

از طرح تثبیت قیمت‌ها تا تصویب قانون هدفمندسازی، عقب‌گرد یا گامی به سمت جلو؟

افسانه شفیعی، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

گسترش صنعت

بحث هدفمندی در زمان تدوین قانون برنامه چهارم به‌طور جدی مورد نظر مسئولان قرار داشت؛ به‌نحویکه، موضوع آزادسازی قیمت بنزین و گازوییل به قیمت فوب خلیج فارس در قالب ماده ۳ این قانون مطرح شد. تا پیش از این زمان، قیمت حامل‌های انرژی امکان افزایش سالانه ۱۰ تا ۲۰ درصدی را دارا بود و تلاش می‌شد از این طریق به تدریج شکاف قیمت‌های اسمی و واقعی انرژی پر شود. تا آنکه در سال ۱۳۸۳ و طبق قانون برنامه چهارم توسعه به یکباره افزایش قیمت بنزین و گازوئیل متناسب با قیمت فوب خلیج فارس امکان یافت. اما در عمل نگرانی‌های مربوط به آثار تورمی حاصله، به ویژه در شرایط اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، منجر به تصویب اصلاحیه ماده ۳ تحت عنوان طرح تثبیت قیمت‌ها (که اجازه افزایش قیمت خدمات دولتی را سلب می‌کرد) گردید. با اجرای این طرح قیمت خدمات دولتی (که حامل‌های انرژی و برخی از کالاهای اساسی مانند نان مشمول آن می‌شد) در حالی ثابت ماند که انباشت شکاف میان قیمت‌های واقعی و اسمی، رشد شتابنده‌ای را در میزان یارانه‌های تخصیصی (به کالاهای اساسی و نهاده‌های کشاورزی) رقم زد. در واقع، از زمان اجرای طرح تثبیت تا سال ۱۳۸۷ که دولت مترصد اجرای طرح هدفمندسازی (به‌عنوان یکی از هفت محور پروژه‌های تحول اقتصادی) گردید، میزان یارانه‌ها ۱۸۳ درصد افزایش داشت که برای یک دوره پنج‌ساله رقم بسیار بالایی بود. این امر مبین ضرورت حرکت به سمت «هدفمندسازی یارانه‌ها» و نه «حذف یارانه‌ها» بود. با این توجیه، مجلس در رویکردی کاملاً مغایر با طرح تثبیت، لایحه هدفمندی را در سال ۱۳۸۹ به تصویب رساند و فاز اول آن با افزایش بسیار شدید قیمت حامل‌های انرژی، آب و نان و واریز یارانه‌های نقدی آغاز شد. نتیجه اجرای این طرح (در شرایط تشدید تحریم‌ها) نیز شتابگیری رشد قیمت‌ها، افزایش قیمت ارز، تعمیق شکاف میان قیمت‌های واقعی حامل‌های انرژی (برحسب قیمت‌های جدید دلار) از قیمت اسمی آن در داخل و ضرورت واقعی‌سازی مجدد قیمت‌ها شده است. در واقع، شرایط حاکم مبین نوعی بازگشت به زمان پیش از اجرای طرح هدفمندسازی است؛ با این تفاوت که، شتاب تورم به‌نسبت گذشته مضاعف شده است.

با توصیفات به عمل آمده یک سؤال پیش می‌آید، چاره کار اقتصاد ایران کدام است: ادامه حرکت به سمت جلو و اجرای فاز دوم با سرعت قبل و یا توقف طرح و بازگشت به سمت سیاست تثبیت قیمت-ها؟ در پاسخ، به نظر می‌رسد هر دو گزینه مطرح شده از جمله راهکارهای حدی باشند. در واقع، حاکمیت «نظام قیمت‌ها» به عوض «نظام قیمت‌گذاری» اولویت مهمی است که راهنمای تصمیمات بهینه‌سازی کارگزاران اقتصادی خواهد بود. اما واقعیت این است که کارایی عملکرد «نظام بازار» ماحصل «سازوکار صحیح بازار» است؛ امری که با «مداخله و دستور» ضمانت اجرای پایینی می‌یابد. مخلص کلام آنکه، طبق تجربه یک دهه گذشته، هر دو سیاست تثبیت قیمت‌ها و آزادسازی قیمت‌ها، به مثابه دو نوع شوک در تصمیمات بهینه‌سازی اقتصادی، در حالی اجرا شدند که بسترسازی عملی برای حرکت به سمت استقرار تعادل‌های بازاری در اقتصاد، مورد تغافل بود. اجرای فاز دوم هدفمندی بیش از آنکه نیازمند چاره‌اندیشی مسئولان در خصوص نحوه تامین منابع مالی لازم جهت پرداخت یارانه‌های نقدی پس از اجرای فاز دوم باشد، مستلزم تلاش در جهت برقراری «امنیت اقتصادی» است؛ مولفه‌ای که با عنایت به سیاست‌های کلی امنیت اقتصادی مرهون برقراری ثبات در شرایط سرمایه‌گذاری، رفاه اقتصادی و تامین اجتماعی، ثبات و سازگاری قوانین، ضمانت اجرای قوانین و حاکمیت چارچوب‌های رقابت منصفانه در فضای کسب‌وکار است. به نظر می‌رسد با فرصتی که تا اجرای فاز دوم در سال ۱۳۹۲ باقی است بخش مهم تلاش مسئولان باید در تقویت محورهای امنیت اقتصادی مبذول شود.